



مرکز تحقیقات کامپیوتر

مجموعه کتابخانه



# مسأله رتق و فتق

## در معدل النهار و منطقة البروج



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

آیت الله حسن حسن زاده آملی

از خاور به باختر در حرکت اند. این حرکت را در علم هیئت، «حرکت نخستین» نامند، در ازای «حرکت دومین» که حرکت ثوابت است و به رصد معلوم می گردد.

- دائرة شمسیه، عظیمه منطقة البروج است، و هر دو نام در نوشته های پیشین آمده است و لکن شهرت با نام دوم است. این دائرة در سطح دائرة استوای سماوی نیست، بلکه مایل از آن است، ناچار این دو دائرة عظیمه یکدیگر را به تناصف بر زوایای حاده و منفرجه تقاطع می کنند.

پرسشی پیش می آید که میل دائرة شمسیه از دائرة استوای سماوی - یعنی فاصله آن از این - چه مقدار است؟

در جواب آن باید گفت که در تحصیل مسافت میان دو چیز از یکدیگر - چه در ارضی و چه در سماوی - جانب اقرب و مسافت اقصر میان آن دو لحاظ می شود، و چون مسافت کروی میان دو نقطه، بر

قوله سبحانه: **أولم ير الذين كفروا أن السموات والأرض كانتا رتقا ففتقناهما** (انبیاء: ۳۰)

- دائرة استوای سماوی در نوشته های پیشین به نام «معدل النهار» شهرت دارد و دائرة استوای ارضی که مبدأ عرض بلاد و آفاق است، در زبان روز به «خط استوا» مشهور است.

- دائرة استوای ارضی در سطح دائرة استوای سماوی است که اگر دائرة استوای ارضی بزرگ شود و بالا رود با دائرة استوای سماوی یکی می شود، و اگر دائرة استوای سماوی کوچک شود و پایین آید با دائرة استوای ارضی یکی می گردد - صورتی در زیر دارد آنچه در بالاستی -.

- دائرة استوای ارضی فقط کره زمین را به دو نیمه شمال و جنوب تقسیم می کند، و دائرة استوای سماوی کره کل جهان جسمانی مشهود ما را.

- دائرة استوای سماوی، منطقة عظیمه حرکت شبانه روزی ماه و ستارگان است که در نظر ظاهری ما



متساوی الاضلاع و متساوی الزوایا در دایره بیان می شود. در این عمل محیط دایره به پانزده قوس متساوی تقسیم می گردد که هر یک از آن قوسها  $24^\circ$  خواهد بود، و هر یک از اضلاع کثیرالاضلاع پانزده ضلعی، و تریک قوس بیست و چهار درجه. این شکل را شکل میل کلی می نامند؛ بدین سبب که مقدار میل کلی که میل اعظم است به ارضاد قدما  $24^\circ$  بوده است؛ چنان که جناب ابوریحان بیرونی در باب اول مقاله چهارم قانون مسعودی بدان نص دارد<sup>۱</sup>.

رصدی بزرگ، غلامحسین شیرازی جونپوری، صاحب زیج بهادری، در باب سوم مقاله سوم آن زیج، مقدار میل اعظم را از زمان هیپارک، معروف به ابرخس، که پیش از بطلمیوس، صاحب مجسطی، می زیسته است تا مبدأ زیج بهادری که سنه ۱۲۵۱ هـ ق است، به حسب چند رصد به ترتیب زمان نام برده است که هر صاحب رصد مقدار آن را کمتر از مقدار رصد قبل یافته، به گونه ای که ابرخس آن را  $23^\circ 53'$  یافته است، و صاحب زیج بهادری  $23^\circ 27'$ .

## نتیجه بحث از میل کلی:

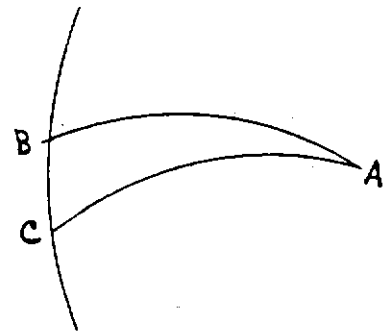
حال که میل کلی و تعریف و مقدار انتقاص آن شناخته شد و دانسته شد که به اتفاق ارضاد، از قدیم و حدیث، میل کلی رو به انتقاص می رود؛ غرض عمده ما در این مقاله بیان چند نتیجه علمی اساسی است که به ترتیب، تقریر و تحریر می شود:

**نتیجه نخست:** وقتی که دایره شمسیه در سطح دایره استوای سماوی قرار گرفته است و با او متحد شده است آب همه جای کره را فرامی گیرد و روزگار این دوره آدمیان به سر می آید و پایان می یابد، و دوباره دایره شمسیه از دایره استوای سماوی انفتاح می یابد بدین بیان:

دایره شمسیه پس از انطباق مذکور یا به سان دوره پیش در جهت شمال دایره استوای سماوی انفتاح می یابد، و یا بالعکس در جهت جنوب دایره سماوی؛ کیف کان باز «دحوالارض» پدید خواهد آمد، و در صورت اول باز خشکی زمین به سمت شمال خواهد بود و دریا به سمت جنوب، و در صورت دوم به عکس - یعنی آبادی به جانب جنوب دایره استوای ارضی می افتد و دریا به شمال آن -؛ و در هر دو

سطح کره است لاجرم برای تعیین مقدار باید به دایره ای که به منزلت طناب مساحی و متر اندازه گیری است متوسل شویم؛ پس گوئیم دایره عظیمه ای که بر هر یک از دو قطب دایره استوای سماوی و دایره شمسیه بگذرد - یعنی مار بر چهار قطب این دو منطقه بود که قائم بر هر یک از آن دو منطقه خواهد بود - آن را «دایره ماره به اقطاب اربعه» گویند. و اقصر قوسی که از این دایره ماره به اقطاب اربعه در میان این دو منطقه، اعنی دایره استوای سماوی و دایره شمسیه، افتد آن را «میل کلی» گویند؛ بدین لحاظ که هر یک از میلیهای دیگر میان آن دو منطقه، از جانب اقرب کمتر از این میل است، لذا میل کلی را «میل اعظم» نیز می نامند.

مثلاً در شکل زیر AB قوسی از دایره استوای سماوی و AC قوسی از دایره شمسیه است که هر یک ربع دور - یعنی نود درجه - هستند و BC قوسی از دایره ماره به اقطاب اربعه می باشد که مقدار میل کلی است.



اکنون که میل کلی و تعریف آن دانسته شد، گوئیم: ارضاد قدیم و حدیث اتفاق دارند که قوس BC به تدریج رو به انتقاص می رود؛ یعنی مقدار میل کلی کم می شود، بدین وجه که AB که دایره استوای سماوی است بر جای خود ثابت و AC که دایره شمسیه است بدان نزدیک می شود. مقدار نقصان در هر سال شمسی قریب نصف ثانیه فلکی است، و به تحقیق  $0/468$  ثانیه است که در نتیجه تمام سیارات و تمام ثوابت اعم از کهکشان و غیر آن و خلاصه همه اجرام علوی، با ثبات نظم و نضد خاصی که دارند، هر سال  $0/468$  ثانیه به سوی جنوب در حرکت اند.

چند قضیه ریاضی اصول اقلیدس حایز اهمیت تاریخی شگفت است، از آن جمله شکل شانزدهم مقاله چهارم آن است که آخرین شکل آن مقاله است. در این شکل، طریق عمل کثیرالاضلاع پانزده ضلعی

۱. بیرونی، قانون مسعودی، چاپ اول، حیدرآباد، ج ۱، ص ۳۶۳.



صورت به سان دوره گذشته خلقت آدم پیش می آید .  
دحوالارض گسترده شدن زمین از قبةالارض  
- یعنی از برآمده ترین جای زمین - است ، بدین سبب  
که شعاع استوائی زمین طول از شعاع قطبی آن است ؛  
زیرا زمین در حدود قطبین اندک فرونشستگی دارد ، و  
در حدود دائرة استوا اندک برآمدگی ؛ لاجرم به سبب  
تطامن مذکور ، نصف قطر استوائی زمین ، طول از  
نصف قطر قطبی آن است ، و در نتیجه زمین ، کره تام  
نیست بلکه شبیه به کره و شلغمی شکل است ؛ و  
شعاع استوائی در حدود  $2/9$  فرسخ ، طول از شعاع  
قطبی است . این بحث را به تفصیل در درس ۱۶  
دروس معرفة الوقت والقبلة ، و درس ۴۶ و ۵۰  
دروس هیئت و دیگر رشته های ریاضی تقریر و  
تحریر کرده ایم .

جناب شیخ رئیس در فصل ششم مقاله دوم از فن  
پنجم طبیعیات شفاء مطلب این نتیجه را در انطباق و  
انفتاح معدل النهار و منطقة البروج آورده و در اثنای آن  
فرموده است :

و نحن نعلم بأدنی حدس أن ناحية الشمال  
كانت مغمورة بالماء حتى تولدت الجبال ،  
والآن فالبحار جنوبية ، فالبحار منتقلة فليس  
يجب أن يكون انتقالها محدوداً بل يجوز أن  
يكون فيه وجوه كثيرة بعضها يؤذن بانقطاع  
العمارة ، فيشبهه أن يكون في العالم قیامات  
تتوالى فی سنين و لاتضبط تواریخها ، و ليس  
بمستنكر أن تفسد الحيوانات و النباتات أو  
اجناس منها ثم يحدث بالتولد دون التوالد و  
ذلك لأنه لا برهان على امتناع وجود الاشياء و  
حدوثها بعد انقراضها على سبيل التولد دون  
التوالد فكثير من الحيوانات يحدث بتولد و  
بتوالد ، و كذلك النبات ... ۲ .

ترجمه : ما به کمترین حدس می دانیم که ناحیه  
شمال خط استوای زمینی که اکنون در آنیم روزی در  
آب فرو رفته بود تا اینکه کوهها سر برآوردند و اکنون  
دریاها در جنوب خط استوای زمین قرار دارند ، پس  
دریاها از شمال به جنوب منتقل شده اند ؛ و واجب  
نیست که انتقال دریاها به حسب زمان و مقدار محدود  
باشد ، بلکه جایز است وجوه بسیاری از انتقالات  
باشد که بعضی از آنها بیانگر انقطاع عمارت و آبادی  
باشد ؛ بنابراین چنین می نماید که در عالم ، قیامات

متوالی در سنینی واقع شده باشند و تاریخ آنها مضبوط  
نباشد . و هیچ مستنکر نیست که حیوانات و نباتات  
دوره ای تباہ شوند و در دوره بعد به تولد پدید آیند  
بدون توالد (و پس از پیدایش تولدی ، به تولید توالدی  
روی آورد) ، و برهانی بر رد آن نیست ، چنان که  
بسیاری از حیوانات - همچنان که نباتات - به تولد و  
توالد حادث می شوند ...

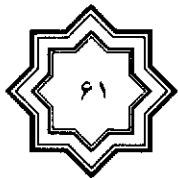
**نتیجه دوم :** یکی از معانی و بطون آیه کریمه ﴿ و إذ  
قال ربك للملائكة إني جاعل في الأرض خليفة... ﴾  
(بقره : ۳۰) این است که پس از انفتاح دو عظیمه یاد  
شده و دحوالارض جدید ، باز انسان به تولد و پس از  
تولد به توالد به وجود می آید ، و این آدمیان وجود یافته  
جدید ، جانشین آدمیان دوره پیش اند .  
در تفاسیر و جوهی چند در معنی خلیفه گفته آمده  
است ، و لکن خلیفه بدین معنی را متعرض نشده اند .

**نتیجه سوم :** یکی از وجوه تفسیر کریمه ﴿ أولم  
یرالذین کفروا أن السموات و الارض کانتا رتقاً  
ففتقناهما... ﴾ (انبیاء : ۳۰) ، این است که مراد از  
سموات و ارض دو عظیمه معدل النهار و منطقة البروج  
باشد ، و مراد از رتق انطباق آن دو ، و از فتق انفتاح آن  
دو ، به تفصیلی که در رساله میل کلی تقریر کرده ایم ۳ .  
علامه خفری در شرح تذکره خواجه طوسی گوید :  
بعضی از اجله متأخرین رتق و فتق را در آیه مذکور  
بدین وجه تفسیر کرده اند ، و مراد خفری از این بعض  
ملاجلال دوآنی است .

البته آیه شریفه به وجوه موجه دیگر نیز تفسیر  
می شود ، از آن جمله چنان که در حکمت متعالیه  
مبهرن شده است : به لحاظ سریان وجود مطلق  
حقیقه الحقایق به اطلاق کلی سعی که مقام رتق است  
در جمیع موجودات که شوون و اطوار و اسماء و  
صفات و مظاهر آن در مرتبه فتق . صدرالمتألهین در  
آخر فصل دوازدهم موقف اول الهیات اسفار که آخرین  
فصل آن است می فرماید :

... و إليه الإشارة الى وحدة حقيقة الوجود  
الواحد البسيط ، و الفتق تفصيلها سماء و ارضاً  
و عقلاً و نفساً و فلکاً و ملکاً ... ۴

۲ . ابوعلی سینا ، شفاء ،  
طبیعیات ، چاپ سنگی  
رحلی ، ج ۱ ، ص ۲۲ .  
۳ . حسن زاده آملی ، یازده  
رساله فارسی ، چاپ اول ،  
ص ۵۰۱ .  
۴ . ملاصدرا ، اسفار ، چاپ  
سنگی رحلی ، ج ۳ ، ص ۲۳ .



**نتیجه پنجم:** اعتقاد به رجعت که در جوامع روایی امامیه و کتب کلامی آنان آمده است، و حتی کتابهای مستقل در باره آن نوشته اند - چنان که در امامت - ناظر به همین انطباق و انفتاح دو عظیمه یاد شده است. بدین معنی که انسان در هر دوره پس از دحو الارض به تولد و پس از تولد به توالد که به وجود می آید نیاز به انسان کامل و دستور العمل انسان ساز دارد، و در میان آنان انسانهای کامل که سفرای الهی اند برای ارشاد آدمیان مبعوث می شوند، و به اختلاف تکون امزجه آنان، درجات امامت و نبوت و رسالت آنها متفاوت خواهد بود که ﴿تلك الرسل فضلنا بعضهم على بعض﴾ (بقره: ۲۵۴) و ﴿ولقد فضلنا بعض النبيين على بعض﴾ (اسراء: ۵۶) در حق آنان صادق است؛ و این سفرای الهی به همان روحانیت سفرای پیش اند. فافهم.

در بیان رجعت و جوهری گفته اند و ما برخی از آن وجوه را که بر مبنای قوانین عقلی بی دغدغه و وسوسه می نمود در عیون مسائل نفس و شرح آن آورده ایم، و لکن این وجه بسیار وجیه در معنی رجعت را فقط این وجیزه، متفرد بدان است.

**نتیجه ششم:** با غور و تأمل و توغل تام در این مرصداستنی و مقصد اقصی که انطباق و انفتاح یادشده است، دانسته می شود که حقیقت معاد آدمی هم جسمانی است و هم روحانی، بدان بیان اتم که در عین پنجاه و نهم عیون مسائل نفس و شرح آن تقریر کرده ایم<sup>۵</sup> فتدبر جيداً.

**نتیجه هفتم:** یک مسأله طبیعی در زیست شناسی حیوانی دانسته می شود، و آن اینکه در انطباق مذکور انقراض عمر و دوره جانوران خشکی لازم آید نه حیوانات دریایی، پس باید حیوانات دریایی در بقای طبیعی و حفظ و اصالت انواع، پایدارتر از بریها باشند.

**نتیجه هشتم:** توجه به مسأله حدوث عالم است، بدین بیان که حدوث آدمیان و حیوانات و نباتات بری هر دوره را، پس از انطباق یادشده، اول زمانی است؛ نه اینکه امساک در اصل فیض و فعل حق سبحانه - بدان گونه که اکثری ناس تفوه می کنند و تمثیل به بنا و بنا می نمایند - روا باشد، زیرا که خلاف حکم

**نتیجه چهارم:** یک وجه بسیار شریف در معنای روایات مأثور از وسائط فیض الهی در تعدد عالم و آدم، همین تعدد آدم و عالم مربوط به بحث میل کلی و انطباق و انفتاح معدل النهار و منطقه البروج است. فخر رازی در تفسیر کبیر ذیل کریمه: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَءٍ مَسْنُونٍ﴾ (حجر: ۲۶) گوید:

و نقل فی کتب الشیعة عن محمد بن علی الباقر، علیه السلام، أنه قال: «قد انقضی قبل آدم الذی هو ابونا ألف الف آدم أو اکثر...».

و نیز شیخ علاء الدین علی دده السکتواری السنوی در کتاب محاضرة الأوائل و مسامرة الأواخر از امام محمد باقر، علیه السلام، روایت کرده است که آن حضرت فرمود: «قد انقضی من قبل آدم الذی هو ابونا الف الف آدم او اکثر...».

شیخ اکبر، محیی الدین عربی، فرماید:

... فانی رأیت فی واقعتی شخصاً بالطواف أخبرنی أنه من اجدادی و سمی لی نفسه فسألته عن زمان موته. فقال لی: اربعون الف سنة. فسألته عن آدم لما تقرّر عندنا فی التاريخ لمدته؟ فقال لی: عن أي آدم تسأل عن آدم الأقرب؟ فقال: صدق ائی نبی الله، ولا اعلم للعالم مدة نقف عندها بجملتها إلا أنه بالجملة لم یزل خالقاً و لا یزال دنیا و آخرة و الأجل فی المخلوق بانتهاء المدد لا فی الخلق فالخلق مع الأنفاس یتجدد... ۶.

یعنی: در واقعه ای شخصی را در طواف دیدم که به من خیر داد از اجداد من بوده است و نامش را به من گفت. از زمان و فاتش پرسیدم، در جوابم گفت: چهل هزار سال پیش از این بوده است. پس او را از مدت آدم پرسیدم، به من گفت: از کدام آدم می پرسی از آدم اقرب؟ گفت: تصدیق کن که من یکی از پیامبرانم، و برای عالم مدت نمی شناسم که آغاز زمان باشد و در آنجا بایستم و سپس از آنجا شروع کنم، بدان که خدای سبحان همیشه خالق بوده است و همواره دنیا و آخرت خواهد بود، مدت برای مخلوق است نه در خلق و آفریدن، چه اینکه خلق با انفاس دم به دم پدید می آید.

قسمتی از این واقعه شیخ را صاحب اسفار در آخر فن پنجم جواهر و اعراض آن نقل کرده است.<sup>۷</sup>

۵. محاضرة الاوائل...، مصر، چاپ اول، ص ۶.  
۶. ابن عربی، فتوحات مکیه، مصر، ج ۳، باب ۳۴۷، ص ۳۴۸.  
۷. اسفار، چاپ اول، رحلی، ج ۲، ص ۱۷۷.  
۸. عیون مسائل نفس، ص ۷۲۱.

قاضی عقل ناصع و لسان صدق برهان قاطع است . علاوه اینکه به حرکت حبی و تجدد امثال و حرکت در جوهر طبیعی و تحول ذاتی آن ، عالم طبیعی یکپارچه حرکت و متحرك است که جهان مادی ، آن فآن و تازه به تازه نوبه نو حادث می شود ؛ به تفصیل مستوفی که در اثر گرانقدر گشتی در حرکت مبرهن شده است .

**نتیجه نهم :** نکاح انسانهای نخستین با یکدیگر است که در هر دوره ای پس از انطباق معهود اولاً به تولد مرد و زن متعدد متکون می شوند ، قوله سبحانه : ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَءٍ مَسْنُونٍ﴾ (حجر : ۲۸) ، ﴿خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ﴾ (الرحمن : ۱۵) و ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾ (آل عمران : ۵۹) . و پس از تولد ، به توالد تکثیر نسل می شود ﴿ذلک تقدیر العزیز العظیم﴾ ، نه اینکه فرزندان یک مرد و زن با هم نکاح کرده باشند ، زیرا که خلاف فطرت است ؛ چنان که لسان صدق روایات صادر از وسائط فیض الهی بدان ناطق است . بلکه شیخ رئیس در فصل چهارم از مقاله هشتم فن ثانی حیوان شفا از کتاب حیوان ارسطو نقل کرده است :

قال - یعنی قال المعلم الأول ارسطو - : و الجمال لاینزو علی أمه . وقد احتال بعضهم علی انزائه فلمّا علم ذلك حقد علی المحتال علیه به و اهلکه . و أما الفرس الکریم فقد غولط بأمر ملک یقال له اسفویافس و نزا علی أمه ، فلما سفدها و عاین ذلك فی ما یقال القی نفسه فی وهدة و عطب . و قد سمعت بعض الثقات بخوارزم قریباً من هذا .<sup>۹</sup>

یعنی : شتر بر مادرش نمی جهد . شخصی بر جهیدن شتر بر مادرش حيله ای کرد ، چون شتر بدان آگاه شد بر او کینه کرد و هلاکش کرد . و همچنین اسب نجیب بر مادرش نمی جهد ، چنان که به امر ملکی به نام اسفویافس ، اسب را به اشتباه انداختند و بر مادرش جهید و بعد که فهمید خود را به گودالی انداخت و هلاک شد . شیخ رئیس گوید : قریب به همین واقعه را در خوارزم از بعضی ثقات شنیده ام .

**نتیجه دهم :** توجه به تناقض میل کلی در تحصیل خط سمت قبله از طریق وصول شمس به سمت رأس مکه است . بیانش اینکه در هر سال شمسی ، خورشید

در اول ظهر حقیقی مکه مکرمه ، دوبار به سمت رأس مکه می رسد که در آن دو وقت ، شاخص و اشخاص را در مکه سایه نیست . هریک از آن دو وقت ، زمانی است که میل شمالی شمس از معدل النهار به قدر عرض مکه است . در این دو وقت هرکس روبه روی آفتاب بایستد ، مواجه قبله و به سمت آن خواهد بود و یا اگر شاخصی در زمین مستوی نصب کنند خط منتصف امتداد ظل شاخص ، خط سمت قبله می باشد .

جناب خواجه نصیرالدین طوسی در فصل دوازدهم باب سوم تذکره در هیئت ، آن دوبار وصول شمس به سمت رأس مکه را یکی هشتم جوزا که هشتم خرداد است معرفی فرمود ، و دیگری را بیست و سوم سرطان که بیست و سوم تیر است .

اکنون غرض ما از این نتیجه این است که چون عرض بلد ثابت است و میل کلی رو به انتقاص است - و علاوه اینکه نقطه اعتدال را اقبال و ادبار است - مدار هشتم جوزا و بیست و سوم سرطان که از مدارات یومیه اند همیشه بر سر مکه نمی گذرند ، مثلاً روزی فرارسد که مدار رأس السرطان به سمت رأس افق مکه گذرد و آن گاهی است که میل کلی مساوی با عرض مکه گردد . پس بنابر انتقاص میل کلی ، هر سال جزئی از برج جوزا که بر سمت رأس افق مکه می گذرد بعد از جزء سال قبل آن ، و جزئی از برج سرطان که بر سمت رأس مکه می گذرد قبل از جزء سال قبل آن خواهد بود . لاجرم محاسب باید انتقاص میل و حرکت اقبال و ادبار را در هر سال حساب کند تا زمان وصول شمس به سمت رأس مکه به درستی معلوم گردد .

تفصیل این مباحث را در رساله میل کلی که در یازده رساله فارسی به طبع رسیده است ، و درس سی ام دروس معرفة الوقت والقبله ، و دو درس ۵۳ و ۸۴ دروس هیئت و دیگر رشته های ریاضی ، ذکر کرده ایم .

**نتیجه یازدهم :** امین الاسلام طبرسی در مجمع البیان در تفسیر کریمه ﴿ولا اللیل سابق النهار﴾ از سوره مبارکه یس از امام علی بن موسی الرضا ، علیهما السلام ، روایت کرده است که امام ، علیه السلام ، فرمود : روز پیش از شب آفریده شده



تکوین عهد قدیم، آمده است، همگی در حقیقت شرح حال و نمایش نامه و بیان سرگذشت بنی آدم اند که به حسب اوضاع و احوال و نشیب و فراز تعیش او در این نشأه طبیعت و اقبال و ادبار او نسبت به ماورای طبیعت بدو روی می آورند، و این نمایش نامه و شرح حال به صورتی گفته آمده است که هیچ کس از کنار کتاب الهی که سفره رحمت رحیمیة اوست بی طعمه و لقمه برنخیزد؛ همان گونه که خود کتاب الهی فرموده است: ﴿و تلك الأمثال نضربها للناس ما يعقلها إلا العالمون﴾ (عنکبوت: ۴۴) که امثال برای ناس است، و تعقل معانی امثال برای عالمون. فافهم و تدبر و اغتنم.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

است و ... طالع دنیا سرطان بوده است و کواکب هریک در موضع شرفش «ان طالع الدنيا السرطان، و الكواكب فی مواضع شرفها...» تا آنجا که فرمود: «فالنهار خلق قبل الليل»، در این روایت مراد از دنیا زمان ظهور قبه زمین از زیر آب به «دحو الارض» است که در روز بوده است؛ یعنی بسط زمین بعد از انطباق مذکور و پس از فرونشستگی آب و تمهید آن برای زیست بنی آدم این دوره ما، در روز بوده است، و بدین معنی «فالنهار خلق قبل الليل» فتدبر. برای توضیح و تعریف بیشتر به کلمه ۲۰۵ هزار و یک کلمه در بیان این نتیجه رجوع شود.

**نتیجه دوازدهم:** یکی از بطون معانی که از کریمه ﴿اعلموا أن الله يحيى الأرض بعد موتها قديماً لكم الآيات لعلكم تعقلون﴾ (حدید: ۱۷) و کریمه ﴿و یوم تبدل الأرض غیر الأرض...﴾ (ابراهیم: ۴۹)، و نظائر آنها به دست می آید آن است که مراد از موت ارض و تبدیل آن، مثلاً احاطه بحر بر تمامی ارض در زمان انطباق یادشده است. فتدبر.

**نتیجه سیزدهم:** یکی از وجوه معانی کریمه ﴿والشمس تجرى لمستقر لها ذلك تقدير العزيز العليم﴾ (یس: ۴۰)، و کریمه ﴿و سخر الشمس و القمر کل یجرى إلى أجل مسمى﴾ (لقمان: ۳۰)، و کریمه ﴿و سخر الشمس و القمر کل یجرى لأجل مسمى﴾ (رعد: ۳) و نظائر آنها به دست می آید. فتدبر.

**نتیجه چهاردهم:** آیات کریمه ﴿وقلنا یا آدم اسكن أنت و زوجک الجنة و کلا منها رغداً حیث شئتما و لاتقربا هذه الشجرة فتکونا من الظالمین، فازلھما الشیطان عنها فأخرجھما ممّا کانا فیہ و قلنا اھبطوا بعضکم لبعض عدو و لکم فی الأرض مستقر و متاع الی حین...﴾ (بقره: ۳۵ و ۳۶)، و دیگر آیات قرآنی نظائر آنها و نیز روایاتی که در بیان مضامین این گونه آیات آمده، و همچنین مضامین مشابه با آنها که در عهدین قدیم و جدید، بخصوص در آغاز اصحاح اول کتاب